■ خلیج فارس در گذشته ، بزرگترین مرکز نیروی دریایی هخامنشینان در جهان آن روز به شمار می رفته و جزایر بزرگی همچون قشم ، لارک ، هنگام ،کیش و هرمز مرکز قدرت عظیم دریانوردی آن زمان بوده است .در مدت کوتاهی برخی از این جزایر تحت تسلط یونانیان قرار گرفت وازآن به عنوان پایگاهی برای تصرف هند استفاده می کردند .

هرمزگان شناسی

سرزمین کهنسال هرمزگان که تاریخ ، فرهنگ ، سنتها ، آداب و رسوم دیرپایش همواره گویای جاودانگی و قدمت ریشه دارش بوده است ، دریهنه ی خود هزاران رمزو راز دارد. یادها ، یادبودها وآثارباستانی که تاریخ پر بارش را به نظاره می نشیند ، در کنار دستاوردهای بزرگ صنعتی و اقتصادی ، در عصر جمهوری اسلامی چهره ی روشن هرمزگان معاصر را به تصویر می کشد و درمجموع هرمزگان دیدنی و شنیدنی را در پیش چشم سیاحان و مسافران مشتاق به نمایش می گذارد.

سابقه تاریخی

خلیج فارس در گذشته ، بزرگترین مرکز نیروی دریایی هخامنشینان در جهان آن روز به شمار می رفته و جزایر بزرگی همچون قشم ، لارک ، هنگام ،کیش و هرمز مرکز قدرت عظیم دریانوردی آن زمان بوده است .

در مدت کوتاهی برخی از این جزایر تحت تسلط یونانیان قرار گرفت وازآن به عنوان پایگاهی برای تصرف هند استفاده می کردند . بر اثر زوال سلسله پارت و روی کار آمدن ساسانیان گروههای بزرگی از اقوام این سلسله به پایگاههای دریایی ایران در خلیج فارس سرازیر شدند و شهرهای بزرگی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان به وجود آوردند . دراواخر قرن هفتم هجری قمری ، خربس ، قلات ، سوزا ، دیرستان ، لافت و قشم رونق خاصی یافت . در قرن هشتم سپاهیان امیر تیمور به شهرهای ساحلی هرمز کهنه یورش برد و قلعه های آنجا را تسخیر کرده و به آتش کشید .

اولین گروه استعمارگران از سال ۹۰۸ ه . ق به سرپرستی واسکودوگاما در بنادر خلیج فارس پیاده شدند . در سال ۱۵۰۷ میلادی گروهی از پرتغالیها به فرماندهی آلبوکرک وارد خلیج فارس شده و به نابسامانیهای خلیج فارس دامن زدند تا اینکه الله وردیخان ازجانب شاه عباس اول مامور دفع پرتغالیها شد . در سال ۹۲۲ ه . ق برای سومین بار پرتغالیها با نیروی زیاد به خلیج فارس روی آورده و بندر گمبرون را همراه با جزیره هرمز و تمامی شهرهای هرمزگان از جاسک تا لنگه را تحت خود در آوردند

در سال ۱۰۳۲ ه . ق شاه عباس صفوی شهرهای اشغال شده هرمز، کنگ، لنگه و بندر گمبرون را به فرماندهی امام قلی خان حاکم فارس ازتصرف پرتغالیها از منطقه به تدریج هلندیها و انگلیسیها به هرمزگان آمدند و با افتتاح تجارتخانه ها و احداث عمارات عالی ، خود به رقابت تجاری با یکدیگر پرداختند . دولت فرانسه نیز به دست ژنرال گاردن با تاسیس کنسولگری در بندرعباس ، منابع مالی عظیمی را به یغما برد . در این زمان کشورهای دیگری مانند بلژیک ، روسیه و اسپانیا نیز دراین شهر امتیازاتی داشتند .

معبد هندوها

ساختمان معبد هندوها در سال ۱۳۱۰ ه . ق احداث شده . اساس ساختمان این معبد عبارت است از: یک اتاق چهار گوش میانی که بر روی آن گنبدی قرار گرفته است .سبک معماری این گنبد آن را نه تنها از بناهای کرانه خلیج فارس بلکه از کل ایران متمایز می سازد .طرح این بنا کاملا متاثر از معماری هندی می باشد .

حمام گله داری

فضای معماری : حمام گله داری مانند سایر حمام های دیگر نواحی کویر مرکزی دارای فضاهای بینه ، سر بینه ، گرماخانه و خزینه است . بنا دارای پنج گنبد بزرگ و کوچک است . در ورودی حمام گله داری راهرو هشتی کوچک قرار دارد تا دما و رطوبت ، فضای داخلی تنظیم شود .

بینه : فضای بینه به شکل هشت گوش ساخته شده و در اطراف آن چهار صفه یا سکوی نشیمن و رختکن دیده می شود . وسط

سالن بینه حوضچه هشت ضلعی کوچک قرار دارد . فضای این قسمت باید سرد و خشک بوده زیرا فضای ورودی در ارتباط مستقیم با فضای خارج قرار می گرفت .

اسکله قدیم بندرعباس

اسکله قدیم بندرعباس ، هم اکنون از مراکز دیدنی مورد توجه مسافران استان هرمزگان است که در کناره ی جنوبی بلوار

طالقانی قرار گرفته است . این اسکله در سال ۱۳۱۸ شمسی ساخته شده و دارای ۱۸۵ متر طول و ۴.۲۰ متر عرض است.

عظمت اسکله ی جدید و تاسیسات آن نیز بسیاری از تازه واردان به این شهر را جذب خود می کند .

مهاجرت

در ماه ژوئیه ۱۹۱۴ میلادی و در اوایل شهریور ۱۲۹۳ شمسی، پرنس هینریش رویس سی و یکم سفیر آلمان بعنوان مرخصی به آلمان رفت و در غیاب او آقای رادلف فن کاردرف نایب اول سفارت ،با سمت وابسته (شارژدافری) بکارهای سفارت پرداخت . او از عهده ماموریت اصلی خود که جلب نظر ایرانیان و انتشار خبر فتوحات قوای آلمان بود بخوبی برآمد تا اینکه مدت مرخصی سفیر آلمان بعد از ده ماه بسر آمد و با اخذ تعلیمات لازم به ایران بازگشت . روز ۱۵ فروردین ۱۲۹۴ مطابق ششم آپریل ۱۹۱۵ خبر ورود سفیر آلمان بقصر شیرین رسید .طبق دستور آقای مستشار الدوله وزیر داخله و سیصد تن ژاندارم و عده ای سوار بختیاری برای حفاظت وزرای مختار آلمان و اطریش بسرحد فرستاده شد .

در تاریخ ۱۳ آپریل وقتی وزرای مختار آلمان و اطریش و همراهان به کرمانشاهان وارد شدند، احساسات و تظاهرات دوستانه اهالی بحدی شدید بود که قنسولهای روس و انگلیس و اتباع و اعضای بانکهای روس و انگلیس از شهر گریختند و قزاقها و سوارن نیزه دار هندی از محافظت آنان سر پیچیدند و به قنسولگری آلمان و عثمانی رفتند و بهنگامیکه سفرای آلمان و اطریش وهمراهان از کرمانشاهان حرکت کردند هندیها با لباس رسمی در جلو و قزاقها بدنبال هیات مزبور در کلام احترام حرکت و آنان را بدرقه (اسکورت) کردند .

در تمام طول راه ، از طرف حکام و ماموران دولت ایران و قاطبه مردم نسبت به وزرای مختار استقبال و احساسات فوق العاده دوستانه ای ابزار شد. در تاریخ دوشنبه ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری مطابق ٦ اردیبهشت ۱۲۹٤ شمسی مطابق ۲٦ آپریل ۱۹۱۵ میلادی ساعت شش بعدازظهر وزیر مختار آلمان ، به اتفاق آقای کنت لوگوتتی وزیر مختار اتریش وهنگری و هرلیتن قنسول آلمان در تبریز از دروازه حضرت عبدالعظیم ، به تهران وارد شدند ، ورود سفرای دول متحد مرکزی، با تشریفات دولتی و احساسات ملی، روبرو شد، بدان حد که تا آن تاریخ نظیر و سابقه نداشت و هیچیک از ماموران وسفیران خارجی از چنین اقدامی برخوردار نشده بودند .

از دروازه حضرت عبدالعظیم تامرکز شهر تهران، در دو سوی خیابان چراغ برق (امیر کبیر) و توپخانه (میدان سپه) و خیابان علاء الدوله (فردوسی) قوای نظامی و ژاندارم و پلیس بفاصله های نزدیک ایستاده بودند و احترامات لازم را بجای می آوردند .مردم تهران از مرد و زن و پیر و جوان در دو سوی این رهگذر با فریادهای زنده باد ، از سفرای دول متحد مرکزی استقبال شایان می کردند .

دسته های متشکل بازار و روشنفکران بر سر وزیر مختار آلمان گل ریختند . از میان جمعیت، اغلب اوقات بانگ مرده باد روس و انگلیس شنیده می شد.

■ **میرزا ابولقاسم خان کحال زاده**

قسمت بیست وچهارم

■ **خاطرات میرزا ابولقاسم خان کحال زاده (منشی سفارت امپراتوری آلمان در ایران)در این کتاب مشکلات ایران در جنگ بین المللی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ و غارت و چپاول بیگانگان بر سرزمین پهناور ایران بررسی شده است تا نسل جوان و پوینده ما از جفاهایی که بر ایران وارد شده آگاه شوند و بدانند درطول تاریخ چه وقایعی رخ داده است.**

■ **با تشکر از فریدون دبیری**

شاهزاده سلیمان میرزا (سلیمان بن محسن)رهبر حزب دموکرات و رئیس کمیته دفاع ملی آقای پاکه بلژیکی ، رئیس مالیه اصفهان نیز در همان درشکه بود و خود را از درشکه پایین انداخت ولی صدمه ای به او وارد نیامد. یکشنبه ۲۲ رجب ۱۳۳۳ قمری =۱٦ خرداد ۱۲۹٤ شمسی =٦ ژوئن ۱۹۱۵ میلادی در این روز اولین بار شنیده شد که قوای روس از قزوین بطرف تهران حرکت خواهد کرد .

انتشار این خبر بحدی وحشت آور بود که شاهزاده فرمانفرما وزیر کشور ،نمایندگان احزاب مجلس شورای ملی را دعوت کرد و با حضور رئیس مجلس جلسه ای محرمانه تشکیل داد و پیشنهاد کرد برای جلوگیری از حرکت قوای روس به تهران ، نمایندگان ، در مجلس علنی از عملیات قوای عثمانی در غرب ایران اظهار تنفر نمایند . نمایندگان احزاب، با این پیشنهاد وزیر کشور مخالفت کردند . در این جلسه وزیر کشور اظهار داشت : سفارت روس اجازه خواسته است دویست و پنجاه سرباز روسی، برای حفاظت اتباع روسیه به تهران بیاورد و در زرگنده محل ییلاقی سفارت روس اقامت دهد. دوشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۳۳ قمری = ۳۱خرداد ۱۲۹٤ شمسی =۲۱ ژوئن ۱۹۱۵ میلادی

احمد شاه ، اولین بار در هیات وزیران نسبت به شاهزاده فرمانفرما وزیر کشور ، که یکی از وزیران طرفدار سیاست انگلیس و روس بود خشمگین شد و او را سرزنش کرد . گرچه این اقدام شاه ظاهرا بعلت گرانی نان و انتخاب حکام بدون اطلاع مقام سلطنت بود ولی جریانات اخیر سیاسی و نزدیکی فرمانفرما، با سفارتین روس و انگلیس ، علت العلل خشم شاه بوده است .

چهارشنبه ۱۳ شعبان ۱۳۳۳ قمری =۲ تیر ماه ۱۲۹٤ شمسی =۲۳ژوئن ۱۹۱۵ میلادی ماموران دیگری از طرف دولت امپراتوری آلمان ، زیر نظر اتوفن هنتیک به تهران وارد شدند و به طور محرمانه به طرف افغانستان حرکت کردند .

در این ایام ، همه روزه پرنس رویس سفیر آلمان، به دیدار شاهزادگان و رجال و وزراء می رفت، ملاقات او با شعاع السلطنه و ناصرالدین میرزا بیشتر از دیگران مورد توجه قرار گرفت.

دوشنبه ۱٦ شعبان ۱۳۳۳ قمری = ٦ تیرماه ۱۲۹٤ شمسی= ۲٦ ژوئن ۱۹۱۵میلادی مجلس شورای ملی ، دولت عین الدوله را استیضاح کرد. در این جلسه ، دموکراتها به عملیات فرمانفرما وزیر کشور بشدت حمله کرده و او را مسوول تصادمات بین حسین رئوف بیک ، رئیس قوای عثمانی و عشایر ایران دانستند . در این جلسه ، عین الدوله در کمال اعتراض از مجلس خارج شد و از استعفای خود سخن به میان آورد.

روز بعد ، با وجود اینکه عین الدوله حاضر شده بود فرمانفرما را بسمت وزیر جنگ انتخاب کند و خود عهده دار وزارت کشور گردد بشرط اینکه مجلس رای اعتماد بدولت او بدهد ، لیکن دموکراتها قبول نکردند و گفتند فرمانفرما باید از دولت خارج شود.

جمعه ۲۰ شعبان ۱۳۳۳= ۱۱ تیرماه ۱۲۹٤ =۲ ژوئیه ۱۹۱۵ میلادی در تهران شایعاتی بود که وزیر مختار ایران در لندن اطلاع داده است مخالفت شدید با دولت عین الدوله ، روسها را وادار خواهد کرد به تهران لشکر بیاورند . روسها در لندن شهرت داده اند که دولت عین الدوله ساقط شده است و دولت جدید را محمد ولی خان سپهدار تشکیل خواهد داد و آقای سعد الدوله هم وزیر خارجه خواهد شد .

شنبه ۲۱شعبان۱۳۳۳=۱۲تیرماه ۱۲۹٤= ۳ژوئیه ۱۹۱۵ میلادی آقای محتشم السلطنه وزیر خارجه در مجلس حاضر شد واطلاع داد که هیات دولت استعفا کرده اند و مجلس تشکیل نشد . شب شاه آقای موتمن الملک رئیس مجلس را برای مشورت درباره دولت بقصر صاحبقرانیه خواند.

۲۷شعبان ۱۳۳۳ =۱۸تیرماه ۱۲۹٤ شمسی =۸ ژوئیه میلادی صبح ،پرنس رویس وزیر مختار آلمان و فن کار درف کاردار سفارت آلمان بمناسبت روز تولد شاه ، بار خصوصی یافتند و تبریک عرض کردند . وزیر مختار آلمان نامه اعلیحضرت قیصر ویلهلم را بدست شاه داد و در جواب شاه که از سلامتی قیصر و محل توقف او سوال کرده بودند ، جواب داده بود که چون سیم کرمانشاهان قطع شده است اخیرا از آلمان خبری دریافت نداشته است .

مردان تاریخ

یادی از پروفسور محمد خوشنودی

استاد برجسته مهندسی شیمی

ماندانا سایبانی

"از شمار دو چشم یک تن کم
از شمار خرد هزاران بیش"(ابن بلخی)

حافظه تاریخی جامعه ما سرشار از عشق و ارادت و تکریم نسبت به بزرگانی است که با قلم و قدم و سخن و رفتار خود پوینده ی را بهورزی و تحول خردورزی و تعالی جامعه بوده اند .

در میان چنین فرهیختگانی که همواره مورد تایید و تکریم جامعه فرهنگی کشور بوده و هستند ، نام پروفسور محمد خوشنودی به لحاظ خدمات برجسته علمی و تلاش مستمر و پیوسته در مسیر تعالی علم و فرهنگ و اندیشه از درخشش خاصی برخوردار است .

شادروان پروفسور محمد خوشنودی در سال ۱۳۲۷ در بندرعباس زاده شد .وی پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه در بندرعباس ، سال ۱۳۵۰در رشته مهندسی گاز از دانشگاه نفت آبادان فارغ التحصیل شد وتا سال ۱۳۵۳ در پالایشگاه گازبید بلند آغاجاری مشغول به کارشد.

بین سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۸ دوره کارشناسی ارشد و دکترای مهندسی شیمی را در دانشگاه سلطنتی لندن به پایان رسانید و رساله دکترای خویش را در زمینه احتراق و کوره ها دفاع نمود. او در سال ۱۳۵۷ به ایران مراجعت کرد و تا زمان وفاتش در دانشگاه سیستان و بلوچستان به عنوان عضو هیات علمی مشغول به فعالیت بود . و البته ایشان موفق به نگارش ٦۱ مقاله و چاپ آنها در نشریه های علمی و تالیف و ترجمه یازده عنوان کتاب علمی به صورت انفرادی یا مشترک شده است .

پروفسور خشنودی بر اثر سکته قلبی در سال ۱۳۸۷ جان را به جان آفرین تسلیم کرد و در خاک بندرعباس آرام گرفت .

از سوابق درخشان پروفسور محمد خوشنودی می توان به دریافت مقام پژوهشگر ممتاز از دانشگاه مهندسی توکیو در سال ۱۹۸٦ اشاره نمود .

کسب جایزه و لوح تقدیر کتاب سال ایران بابت کتاب شعله و احتراق (۱۳٦۹) و جایزه و لوح تقدیر استاد نمونه دانشگاه های ایران از وزارت علوم و تحقیقات و فن آوری (۱۳۷۸) از دیگر افتخارات استادخوشنودی است .

یادوخاطره اش گرامی باد

از کتاب گلپنگ ۱۳ ترجمه : ترجمه رحمت ا... عباسی دم شهری

"سید جمال الدین اسد آبادی" به قلم تاریخ

در شهر اسد آباد همدان در محله با سابقه «امامزاده احمد» مردمانی نجیب از سادات حسینی زندگی می گذرانند و پاک مردی از تبار پیامبر (ص) راهبری آنان را بر عهده دارد.

سید صفدر عالمی پرهیزگار و دانشمندی پارساست که ساکنان کوچه سیدان، سالاری آن بزرگوار را پذیرفته و دل به فرمانش سپرده اند. سید صفدر و همسرش (سکینه بیگم) که زنی باسواد و آشنا بر آن بود همچون شوی خویش از تربیت خانوادگی و نجابت ذاتی برخودار بود. سید جمال الدین در ماه شعبان ۱۲۵۴ ق(۱۲۱۷ ش) در چنین خانواده پاک وارسته ای پا به عرصه وجود نهاد.

تحصیلات:

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی را طی سالهای اول تحصیل بخوبی فرا گرفت. در سال ۱۲٦٤ ق، به همراه پدرش «سید صفدر» وارد شهر قزوین می شود و چهار سال در آنجا ماندگار می گردد. وی با پشتکار و جدیت در حوزه علمیه این شهر به درس و بحث پرداخت و علوم و فنون مختلف را با اشتیاق یاد گرفت و در ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول سرآمد همدرسان خود شد. سید جمال الدین در سال ۱۲٦٦ ق به همراه پدر وارد تهران شد. در این هنگام امیرکبیر در سمت صدارت عظمی همچنان قدرت را در دست داشت. سید در تهران تحصیلات خود را ادامه داد و نبوغ علمی و فضل و کمال سید بسرعت فضای شهر تهران را فرا گرفت.

هجرت به نجف:

سید صفدر در مدت اقامت خود در تهران، به اسرار پیچیده ای که در روح و روان فرزند دلبندش نهفته بود، بیش از پیش پی برد.

او جوان خود را در برخورد با عالمان بزرگ و مجتهدان بلند پایه، همانند دانشمندی زبردست و مطلع از رموز علوم یافت که زبانی گویا و سخنی نافذ داشت. بر این اساس مصمم شد وی را به مرکز حوزه علوم و معارف اسلامی (نجف اشرف) ببرد و به دریای پرتلاطم علم شیخ انصاری (استاد بزرگوار خود او) وصل سازد.سید در سال ۱۲٦٦ ق همراه پدر به قصد نجف اشرف از تهران حرکت می کند. در آنجا به خدمت شیخ مرتضی انصاری می رسد. وی چهار سال در خدمت آن عالم فرزانه مشغول تحصیل علوم اسلامی می شود و در علوم تفسیری، حدیث، فقه، اصول، کلام، منطق، فلسفه، ریاضی، طب، تشریح، هیئت و نجوم به تحقیق می پردازد و در تمام این مدت مخارج سید جمال الدین را شیخ انصاری به عهده می گیرد و در نهایت درجات علمی او را تصدیق و به فتوا دادن در امور شرعی اجازه اش می فرماید.

این در حالی بود که آوازه فراست و نبوغ سید جمال، عالمان نجف، کربلا و سامرا به حیرت واداشته بود، تا این که مورد حسد و کینه برخی نااهلان قرار گرفت و به توصیه استاد بزرگش، در سال ۱۲۷۰ ق روانه شهر بمبئی در هندوستان شد .

سید در هند و افغان:

وی در ۱٦ سالگی به همراهی یکی از علمای مورد وثوق به هندوستان رفت. در مدت دو سال اقامت در آنجا و ضمن ملاقات با عالمان و روشنفکران و مشاهده زندگی مردم بخوبی دریافت که هندوستان یکسره در اختیار دولت انگلیس است و کشور بریتانیا گرچه به اندازه یک ایالت هندوستان نیست و جمعیتش در مقایسه با جمعیت هندوستان ناچیز به شمار می رود، توانسته است به آسانی این کشور پهناور را زیر سلطه در آورد. از این زمان بود که فعالیتهای سیاسی و اصلاحی سید جمال الدین آغاز شد. او در ضمن شناسایی دشمن استعمارگر و بررسی جنبه های قوت و رمز موفقیتشان، به تجزیه و تحلیل علل و منشأ ضعف و انحطاط مسلمین برآمد و در پی یافتن راه حلی کارآمد، شب و روز تلاش کرد.

او در سال ۳-۱۲۷۲ ق (۱۲۳٤ ش) به قصد مکه و زیارت خانه خدا از هندوستان خارج شد. پس از زیارت خانه خدا به افغانستان رفت و حدود پنج تا ٦ سال در آنجا اقامت کرد و دوباره به هندوستان بازگشت و با سخنرانیهای آتشین به روشنگری مردم هندوستان برضد استعمار پیر پرداخت. دولت انگلیس بیش از این نتوانست تماشاگر این صحنه ها باشد لذا دستور اخراج وی از هند را صادر کرد. این بود که سید تصمیم گرفت هندوستان را به سوی کشور مصر ترک گوید .

حضور در مصر:

او در سال ۱۲۸۵ ق، از راه دریا وارد مصر شد و در مدرسه جامع الازهر با علمای بزرگ آن کشور ملاقات کرد و در اقامتگاه خود برای جوانان عرب کرسی درس برپا نمود و با سخنرانیهای پرشور آنان را مجذوب خویش ساخت. ولی این سفر چهل روز دوام نیاورد زیرا حکم اخراج وی از سوی «خدیو مصر» صادر شد و سید به ناچار روانه اسلامبول شد. وقتی ترکان عثمانی خبر آمدن سید را شنیدند بسیار خوشحال شدند و دو شخصیت علمی و سیاسی امپراتور عثمانی «عالی پاشا» صدر اعظم و «فؤاد پاشا» به پیشواز سید شتافتند و او را در دربار مورد تکریم و مشاور خویش قرار دادند. ولی چندی نگذشت که در اثر کج اندیشی و ترس درباریان و حسادت «شیخ الاسلام»، سلطان عثمانی دستور داد تا سید مدتی را به خارج از اسلامبول سفر کند. از این رو، وی در سال ۱۲۸۷ ق. به بهانه سفر سیاحتی و مشاهده آثار باستانی بار دیگر وارد کشور مصر شد. در این سفر، پس از دیداری که میان سید و ریاض پاشا (رئیس دولت مصر) انجام پذیرفت، ریاض پاشا سخت شیفته کمالات روحی و معنوی سید شد و از او خواست تا در مصر اقامت گزیند. سیدجمال الدین از این فرصت طلایی استفاده جست و نخست در منزل جلسه درس و بحث برای جوانان دانشگاهی و طلاب پر شور تشکیل داد و سپس آن را به دانشگاه الازهر انتقال داد و شاگردان بسیاری را مشتاق خویش ساخت. او علاوه بر اساتید و دانشمندان بزرگ مصر با روشنفکران و مردم ارتباط برقرار می کرد.

حتی در قهوه خانه های مصر حاضر می شد و افکار و اندیشه های خود را برای مردم بیان می داشت، به طوری که در طول چند سال اقامت در آن کشور توانست تحولات بزرگی را از نظر فرهنگی، سیاسی

ضمن رشد و آگاهی دادن به مردم، توطئه های پشت پرده دشمنان را برایشان معرفی کرد. تا اینکه در شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۹ توقیف و بار دیگر از این کشور تبعید گردید

و اجتماعی در اذهان مردم ایجاد کند.

ضمن رشد و آگاهی دادن به مردم، توطئه های پشت پرده دشمنان را برایشان معرفی کرد. تا اینکه در شب ۱۷ رمضان ۱۲۹۹ توقیف و بار دیگر از این کشور تبعید گردید پس از آن به مکه عزیمت کرد و با شخصیتهای مهم اسلامی تماس برقرار ساخت. آنگاه به سوی کشور هند روانه گشت. سید در پی توطئه های دشمنان اسلام خصوصا استعمار پیر مرتب از این کشور به آن کشور سفر می کرد. وی پس از تبعید از مصر به هند رفته و برای چندمین بار از هند اخراج گردید. بعد از آن به قلب اروپا پاریس رفت و مبارزات خود را در آنجا دنبال نمود و در آنجا بود که تبدیل به یک چهره جهانی گشت.

از عمده فعالیت های او در سال های تبعید می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تالیف کتاب رد طبعیون تشکیل جمعیت سری عروه در حیدر آباد هند و تربیت جوانان شجاع و بزرگی همچون محمد اقبال، شوکت علی و محمد علی جناح، راه اندازی مجله عروه الوثقی، دیدار با ارنست رنان حکیم و مورخ مشهور فرانسوی و تغییر بسیاری از عقاید او در باره اسلام و قرآن. دیدارهای وی با «چرچیل»، «سردروندلف» و «لرد سالسبری» در مورد حل مسأله سودان. در این دیدار رهبران سیاسی از انگلستان پس از تعریف و تمجید از وی، پادشاهی کشور سودان را به سید پیشنهاد کردند. او بر آشفت و گفت:

این تکلیف بسی شگفت انگیز است و این کارها دلیل نادانی در امور سیاسی شماست. حضرت لرد اجازه دهید که از شما سئوالی نمایم. آیا سودان را مالک شده اید که می خواهید مرا پادشاه آن کنید؟ !

بازگشت به وطن:

وی با هدف ایجاد مرکز خلافت اسلامی در جزیره العرب از پاریس به سوی قطیف رهسپار گشت. در این ایام سید توسط اعتماد السلطنه و حاج سیاح محلاتی از طرف ناصرالدین شاه به تهران دعوت شد. در روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۰٤ ق وارد تهران شد و در منزل حاج امین الضرب برای خود مسکن گزید، ولی دیری نپایید که مورد ترس و وحشت و کینه شاه و اطرافیان قرار گرفت. شاه به طور محرمانه از حاجی امین الضرب خواست تا عذر مهمان خود را بخواهد ! از طرفی سید نیز که بنا به درخواست سیاستمدار و روزنامه نگار روسی (کاتکوف) به مسکو دعوت شده بود، در نهم شعبان ۱۳۰٤ ق به آن کشور هجرت کرد.

وی در آنجا دو سال اقامت گزید و با رجال سیاسی، نظامی و مذهبی روسیه دیدار و مذاکره نمود. یک روز تزار روسیه از وی خواست تا «شیخ الاسلامی» مسلمانان آن کشور را به عهده گیرد ولی سید در جواب گفت: من خود را مدافع منافع تمام مسلمانان جهان می دانم. علاوه سید از تیرگی میان دولت روس و انگلیس استفاده مناسب کرد و افشاگریهای وسیعی را بر ضد دولت بریتانیا در نشریات روسیه انجام داد که تا آن روز نظیر نداشت. در این زمان بود که ناصرالدین شاه بار دیگر از سید برای آمدن به ایران و تصلاح وضع سیاسی و اقتصادی کشور دعوت نمود.

سید نخست وارد مذاکره با رجال سیاسی روسیه شد و آنها را راضی کرد تا از امتیازاتی که در آن زمان می خواستند از ایران بگیرند، دست بردارند. سپس در هفتم ربیع الثانی همان سال به ایران بازگشت تا کار اصلاحات را به طور جدی آغاز کند. ولی در اثر توطئه های پشت پرده استعمار پیر (انگلستان)، زمینه بدبینی درباریان و شاه فراهم شد. هنوز شش ماه از حضور سید در تهران نگذشته بود که از حکم اخراج خود آگاه گردید. سید به عنوان اعتراض به شهرری(حرم حضرت عبدالعظیم حسنی) عزیمت کرد و در آنجا اعلان تحصن نمود و با سخنرانیهای پرشور، حرم را به دژی استوار مبدل ساخت. چندی بعد فشار سفارت بریتانیا فزونی یافت و ناصرالدین شاه حکم توقیف و اخراج وی را صادر کرد. وقتی دستخط شاه به دست «مختارخان» حاکم شهر ری رسید، بی درنگ بیست نفر فراش فرستاد و سید را از بست حرم حضرت عبدالعظیم بیرون آورده، در ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۰۸ ق. روانه غرب کشور کرد .

غروب آفتاب:

وی در نیمه اول شعبان همان سال وارد بصره شد. از آنجا نامه ای بسیار مهم و سرنوشت ساز به آیت الله میرزای شیرازی نوشت. آنگاه از عراق به سوی لندن حرکت کرد و در آنجا با شدت بیشتری اوضاع ناهنجار دربار ایران را در روزنامه های اروپایی افشا نمود و خطر استبداد داخلی و استعمار خارجی را بر ملل مشرق زمین توضیح داد. همچنین نامه هایی به سران قبایل و علمای برجسته عالم اسلام، از جمله نامه ای به علمای بزرگ ایران تحت عنوان «حمله القرآن» ارسال داشت و از خیانتها و بی لیاقتی ناصرالدین شاه در اداره کشور پرده برداشت. او با ایجاد نشریه ای موسوم به «ضیاء الخافقین»، به فعالیتهای افشاگرانه خود شعاع بیشتری بخشید تا اینکه دولت بریتانیا احساس خطر کرد و مانع از ادامه انتشار آن شد و خود سید را نیز بشدت در تنگنا قرار داد.در این هنگام نامه «سلطان عبدالحمید» توسط «رستم پاشا» سفیر عثمانی در لندن مبنی بر دعوت سید جمال الدین به «آستانه» به منظور اصلاحات سیاسی در کشور و حکومت عثمانی به دست وی رسید. از طرفی هم چون سید از مدتها پیش به فکر ایجاد تقویت «جبهه متحد اسلامی» درمقابل استعمار غرب بریتانیا بود، به این دعوت پاسخ مساعد داد و با آرمانی بزرگ در سال ۱۳۱۰ ق. وارد مرکز خلافت اسلامی شد تا با تأسیس جبهه واحد اسلامی، عزت و شکوت از دست رفته مسلمانان جهان را به آنان بازگرداند. حدود چهار سال برای تحقیق این هدف مقدس سرمایه گذاری کرد و نامه های بسیاری به شخصیت های سیاسی، مذهبی و فرهنگی جهان اسلام نوشت و آنها نیز استقبال خوبی از این حرکت به عمل آوردند.

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی فرا گرفت. درسال ۱۲٦٤ ق، به همراه پدرش «سید صفدر» وارد شهر قزوین می شود و چهار سال در آنجا ماندگار می گردد

از این سوی، سلطان عبدالحمید هم به خیال اینکه فردا خلیفه مقتدر عالم اسلام خواهد شد با سید جمال الدین همکاری می کرد. ولی هنگامی که احساس کرد تخت و تاج وی نیز باید فدای این آرمان بزرگ بشود به بهانه های گوناگون مخالفت و کار شکنیها را شروع کرد. او راه چاره را در آن دید که باید کار سید را یکسره کند و با یک ترفند شیطانی (مسمویت)آن دانشمند سلحشور را به شهادت برساند. سرانجام این نقشه شوم در مورد سید جمال الدین عملی گردید و در ۵ شوال سال ۱۳۱٤ ق. به دیدار محبوب خویش شتافت. پیکر پاک سید با شور و احترام مردم در قبرستان «شیخ لرمزاری» در شهر بندری استانبول به خاک سپرده شد .

در آیینه آثار:

با اینکه سید جمال الدین اسد آبادی از ده سالگی همواره در سفر به سر برده و مشغول مبارزه بوده است، در هر زمان که فرصتی به دست می آورد در امر تألیف و تصنیف تلاش کرده است. از این رو آثار مکتوب این مرد بزرگ را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف: آثاری در موضوعات مختلف که نام برخی از آنها به شرح زیر است:

۱ - تتمه البیان فی تاریخ الافغان
۲ - القضا و القدر
۳- اسلام و علم
٤- نیجریه یا ناتورالیسم
۵ - الوحده الاسلامیه
٦ - الواردات فی سر التجلیات

ب: نامه ها، سخنرانیها، مقالات، مذاکرات و مصاحبه ها. که تعدادی از اینها با عناوین «مقالات جمالیه»، «نامه های سید جمال الدین»، «شرح حال و آثار سید جمال الدین» یا در کتابهایی که پیرامون زندگی و آرمان سید نوشته شده به چاپ رسیده است.

منبع: با اندکی تخلص از کتاب گلشن راز تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم

اداره کل شیلات هرمزگان برگزار می کند

پنجمین جشنواره طبخ آبزیان

زمان : ۲۴ اسفند ماه

مکان : سالن شهید آوینی بندرعباس

روابط عمومی اداره کل شیلات هرمزگان